

نیز اهمیت دارند. بنابراین باید سنجید که آیا جهت‌گیری استراتژیکی اسرائیل می‌تواند از بحران عبور کند یا خیر. در اینجا شاید چالش برانگیزترین سوال این باشد که آیا وضعیت جنگی اسرائیل می‌تواند در کل معماری ظرفیت ملی اسرائیل برای جنگ حفظ شود یا خیر؟ فشار بر پرسنل نظامی زیاد است. نیروهای ذخیره نشانه‌هایی جدی از خستگی و امتناع از رفتن به خدمت بروز داده‌اند. وضعیت اقتصادی اسرائیل نیز، با افزایش بار مالی و فشار منفی بر رشد اقتصادی و سلب اعتماد سرمایه‌گذاران به محک گذاشته شده است. از سوی دیگر انسجام سیاست داخلی در اسرائیل نیز به شدت شکننده است و همه اینها یعنی شکافی عمیق میان اهداف استراتژیکی که از سوی کابینه نتانیاوو تعیین شده با توانایی اسرائیل برای تحقق‌شان وجود دارد.

برای فهم این مسئله نیاز است نگاهی به دکترین نظامی اسرائیل بباندازیم. به زبان ساده‌تر، دکترین دفاعی اسرائیل بر این فرض استوار است که نیروهای ذخیره می‌توانند به سرعت بسیج شوند و این بسیج نیرو می‌تواند در چندین عملیات متعدد حفظ شود. اما امروز در این فرض خلل‌هایی جدی وارد شده است. تقریباً ۳۰۰ هزار نیروی ذخیره در اسرائیل همچنان در حالت آماده‌باش هستند. این تعداد نیروی ذخیره برای جمعیت ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفری اسرائیل بسیار رقم بزرگی است. بسیاری از نیروهای ذخیره از اکتبر ۲۰۲۳ چندین بار به خدمت گرفته شده‌اند و در قالب برنامه‌های چرخشی اعزام به میدان نبرد، به کار گرفته شده‌اند. این افراد برای مدت زمان نزدیک به دو سال است که همچنان در حال آماده‌باش هستند. معنایش این است این افراد کار خود را از دست داده‌اند، خانواده‌هایشان خسته شده‌اند و دیگر از شرکت در جنگی که معلوم نیست هدف نهایی‌اش چیست به تنگ آمده‌اند. افزایش آمار جدایی، اختلافات خانوادگی، غیبت‌های زیاد از خدمت، درخواست زیاد مرخصی‌های استعلاجی به هر بهانه‌ای، نشان می‌دهد که ساختار نیروهای ذخیره ارتش اسرائیل به شدت تحت فشار عدم تمایل به شرکت در نبرد است.

ارتش اسرائیل نیز نمی‌تواند تنها با ۱۷۰ هزار پرسنل فعال، عملیات در چند جبهه را به صورت موازی به پیش ببرد. چنین ارتش کوچکی، به نیروی ذخیره فعال نیاز مبرم دارد. پس از حمله حماس به اسرائیل در اکتبر سال ۲۰۲۳، فراخوان نیروی بسیج با مشارکت گسترده اسرائیلی‌ها مواجه شد. بسیاری از یهودیان از کشورهای مختلف جهان برای شرکت در نبرد به اسرائیل بازگشتند. اما با فرسایشی شدن جنگ، نرخ مشارکت کاهش یافته است. این کاهش نیز بسیار محسوس و معنادار است. بسیج اولیه نیرو به ۱۲۰ درصد رسید، اما تا سال ۲۰۲۵، مشارکت واقعی نیروی ذخیره به ۶۰ درصد کاهش یافت. خدمت ذخیره در اسرائیل قانونی اجباری است، اما اجرای این اجبار متناقض بوده است. این رویه خود نشان می‌دهد که نوعی عدم تمایل نهادی به تشدید تنش‌های داخلی وجود دارد و در نتیجه اجبار به خدمت، به طور کامل رعایت نمی‌شود. بسیاری از نیروهای ذخیره از طریق تعویق‌های غیررسمی اعزام به خدمت، معافیت‌های پزشکی و اعتراض به فراخوان اعزام به خدمت، سعی کرده‌اند که اعزام نشوند.

ارتش اسرائیل برای حفظ کیفیت عملیاتی به یک ارتش دائمی کوچک و یک سیستم ذخیره بزرگ متکی است. با کاهش مشارکت نیروی ذخیره، اجرای این مدل دشوارتر می‌شود. سیستم ذخیره که زمانی یک نهاد متحدکننده بود که شکاف‌های اجتماعی را پر می‌کرد، اکنون تحت تأثیر تغییرات جمعیتی و ایجاد نوعی حس نابرابری در این خصوص که چه کسی واقعاً فداکاری می‌کند و چه کسی دارد سوءاستفاده می‌کند، در مسیر فرسایش است.

اگر کابینه نتانیاوو این ساختار را سازماندهی مجدد نکند - چه از طریق چرخش نیروی انسانی، تطبیق‌پذیرکردن دکترین نظامی و یا ایجاد اهداف روشن نظامی- این امکان وجود دارد که نیروی انسانی ارتش اسرائیل را که زیربنای قابلیت‌های بازدارندگی این رژیم است، با خطر فروپاشی مواجه کند. کمبودهای عملیاتی نیز تنها بخشی از هزینه‌هایی هستند که اسرائیل باید بپردازد. با جدا شدن نیروهای ذخیره، ساختار آموزش نظامی نیز متوقف می‌شود، انسجام واحدها از بین می‌رود و اعتبار بسیج سریع نیرو کاهش می‌یابد. این مسئله می‌تواند به شدت بازدارندگی اسرائیل را با آسیب مواجه کند.

▾ تبعات اقتصادی رویکرد نتانیاوو

به جرأت می‌توان گفت شوک واردشده به اقتصاد اسرائیل در دو سال گذشته، در تاریخ مدرن آن بی‌نظیر بوده است. از اکتبر ۲۰۲۳، هزینه‌های تجمیعی جنگ، به‌رغم کمک‌های نامحدود ایالات متحده، به حدود ۶۷ میلیارد دلار رسیده است که این عدد برابر است با ۷ تا ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی اسرائیل. هزینه‌های دفاعی از ۴/۲درصد به تقریباً ۸ درصد افزایش یافته است. این هزینه‌ها کسری بودجه اسرائیل در سال ۲۰۲۴ را به حدود ۷ درصد رساند. البته در سال ۲۰۲۵، کابینه نتانیاوو موفق شد این کسری بودجه را با اقداماتی اضطراری به ۴/۲درصد کاهش دهد.

هزینه‌های اقتصادی تنها نوک کوه یخ است. کمبود نیروی کار ناشی از بسیج نیروهای ذخیره، تا ۶۰۰ میلیون دلار در هفته به تولید اسرائیل آسیب وارد می‌کند. علاوه بر



دولت آلمان با فشار زیاد افکار عمومی برای بهبود شرایط انسانی در غزه روبه‌رو بوده است، زیرا قحطی به دلیل استراتژی کمک‌های اسرائیل در آنجا آغاز شده است.

با توجه به عدم محبوبیت اشغال مجدد غزه در اسرائیل، هر دولتی که از انتخابات ۲۰۲۶ اسرائیل بیرون بیاید، ممکن است مجبور به تغییر استراتژی خود شود و این امر به طور بالقوه منجر به خروج دیگری از نوار غزه خواهد شد. نظرسنجی‌های فعلی نشان می‌دهد که ائتلاف نتانیاوو در انتخابات سال آینده اکثریت را به دست نخواهد آورد و اشغال پر هزینه و نامحدود غزه احتمالاً تنها عدم محبوبیت ائتلاف را تشدید خواهد کرد. بنابراین، انتظار می‌رود که انتخابات ۲۰۲۶ منجر به تشکیل یک دولت جدید اسرائیل شود. در آستانه رأی‌گیری، رهبران سیاسی مختلف دیدگاه‌های خود را برای پایان دادن به درگیری غزه ارائه خواهند کرد. برخی، مانند لاپید، از سرگیری راه‌حل دوکشوری با هدف اجازه دادن به نیروهای اسرائیلی برای خروج مجدد از نوار غزه حمایت خواهند کرد، در حالی که برخی دیگر، مانند نفتالی بنت، نخست‌وزیر سابق، رویکردهای راست‌گرایانه‌تر به حکومت غزه، مانند یک دولت مشترک اسرائیلی-عربی، مشابه آنچه در کرانه باختری وجود دارد را ترجیح می‌دهند. با این حال، برخی از اسرائیلی‌های راست افراطی احتمالاً همچنان از تخلیه اجباری جمعیت فلسطینیان و تصرف نظامی مؤثر اسرائیل به‌عنوان یک راه‌حل حمایت خواهند کرد. ترکیب ایدئولوژیک دولت بعدی اسرائیل همچنان نامشخص است، اما از آنجایی که آینده غزه پس از جنگ به یک مسئله سیاسی داخلی فزاینده تبدیل خواهد شد، جانشین نتانیاوو می‌تواند سیاست اسرائیل در قبال نوار غزه را به طور قابل توجهی تغییر دهد. این تغییرات ممکن است از طولانی شدن اشغال نامحدود در تلاش برای کنترل غزه و تغییر ترکیب جمعیتی آن و یا فعال کردن مذاکرات دوکشوری، تا یک عقب‌نشینی آشفته‌وار که شرایط امنیتی را که در ابتدا منجر به ظهور حماس شد، بازسازی کند، متغیر باشد. لاپید مدت‌هاست که از راه‌حل دوکشوری در خصوص فلسطینی‌ها حمایت می‌کند. او به عنوان نخست‌وزیر، این موضع را در سال ۲۰۲۲ در سازمان ملل متحد مطرح کرد. البته این راه‌حل در میان اسرائیلی‌ها چندان محبوبیت ندارد.

▾ ارتش اسرائیل چقدر آماده است؟

اسرائیل دو سال است که درگیر جنگی است که حالا در چند جبهه گسترش یافته است. تاریخ جنگ‌های اسرائیل به ما می‌گوید که اسرائیل معمولاً عادت داشته در جنگ‌ها، به وارد آوردن ضربات مهلک و سریع، و بازگشت سریع به موضع قبلی خود، اکتفا کند. اما این جنگ برخلاف جنگ‌های قبلی، نه جدول زمانی مشخص دارد، نه محدوده جغرافیایی مشخصی و نه شرطی مشخص که در صورت برآورده شدنش، اسرائیل اعلام پیروزی کند. ظاهراً این جنگ یک جنگ بی‌پایان است که در آن موفقیت‌های نظامی لزوماً نمی‌توانند به پایداری استراتژیک پیروزی اسرائیل بیانجامند.

پایداری استراتژیک پیروزی صرفاً به عملکرد در میدان نبرد بستگی ندارد بلکه پارامترهایی نظیر تاب‌آوری نیروی انسانی، تاب‌آوری اقتصادی، انسجام سیاسی در داخل

دیپلمات‌ها



به توافق با آژانس نزدیکیم

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، دیروز در همایش ملی «نیازمندی‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مناطق آزاد» درباره آخرین وضعیت مذاکرات با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: امروز همکاران من در وین برای رسیدن به یک چارچوب جدید مذاکرات را ادامه دادند و تا جایی که مطلع شدم مذاکرات خیلی خوبی داشتند و ما خیلی نزدیک هستیم به اینکه درباره چارچوب جدید همکاری با آژانس به توافق برسیم و با توجه به قانون مجلس با آژانس همکاری کنیم.



۴ گزینه ایران برای بازسازی برنامه هسته‌ای

مقام سابق آمریکایی در یادداشتی با بیان اینکه «ایران به‌طور قطع برای بازسازی برنامه هسته‌ای خود اقدام خواهد کرد» به تشریح چهار گزینه پیش‌روی ایران برای انجام این کار پرداخت و به واشنگتن توصیه کرد که همچنان بهترین راه برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران، دیپلماسی است. «ریچارد نفیو» مقام سابق دولت آمریکا که به‌عنوان معمار تحریم‌های ایران در دولت «باراک اوباما» رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده شناخته می‌شود، با این مقدمه و در یادداشت خود برای اندیشکده «موسسه واشنگتن» خاطرنشان کرد: دولت ترامپ پس از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، در ابتدا ادعا کرد که برنامه هسته‌ای آن «کاملاً ناپود شده» و تهران تصمیم به بازسازی قابلیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خود نخواهد گرفت که اساساً مانع از هرگونه جدول‌زمانی تخمینی برای بازسازی احتمالی می‌شود. او در ادامه این‌طور ارزیابی کرد که «ایران در حال حاضر، چهار گزینه اصلی پیش‌روی خود دارد که می‌توان آنها را به طور معتبر به عنوان یک برنامه هسته‌ای بازسازی‌شده تعریف کرد» و این گزینه‌ها را «تمرکز مجدد بر همکاری هسته‌ای غیرنظامی خارجی، پیگیری یک بازسازی کامل و اعلام‌شده، پیگیری یک بازسازی کامل و اعلام‌نشده، یا اصلاح کلی برنامه» برشمرد. نفیو با تأکید بر اینکه «برخی از این عناصر می‌توانند با هم ترکیب شوند تا رویکردهای جایگزین بینابین ایجاد کنند»، به تشریح هر یک از گزینه‌های پیشنهادی خود پرداخت و تصریح کرد: ایران برای همکاری هسته‌ای غیرنظامی خارجی می‌تواند برنامه هسته‌ای‌اش را به راکتورها و سوخت‌های تأمین‌شده از خارج، با فعالیت‌های علمی و تحقیقی و توسعه محدود خود، منحصر کند. گزینه مطرح‌شده دیگر از سوی مقام سابق آمریکایی، بازسازی کامل و اعلام‌نشده است که طبق آن، ایران تلاش خواهد کرد تا تأسیسات تبدیل اورانیوم، ده‌ها هزار سانتریفیوژ و سایر عناصر برنامه پیش از جنگ خود را بدون تأسیسات اعلام‌شده به‌برای بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باز هستند، بازسازی کند. نوسازی برنامه هسته‌ای ایران به این شکل خواهد بود که تهران ماهیت این برنامه را تغییر می‌دهدو «بازسازی» قابلیت‌های نابودشده‌را‌ها می‌کند تا به ادعای او، بر حفظ گزینه‌های تسلیحاتی با تأسیسات کوچک‌تر و بدون اعلام به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تمرکز کند. وی در ادامه یادآور شد که اگر ایران قصد دارد فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده را دنبال کند، احتمال اینکه برنامه هسته‌ای خود را دوباره تعریف کند، بسیار بیشتر از تکرار رویکرد گذشته‌اش است. نفیو با ادعای اینکه «ایران احتمالاً اورانیوم غنی‌شده با غلظت بالا و تجهیزات فراوری شیمیایی مورد نیاز برای تبدیل این ماده به چندین بمب خام را در اختیار دارد» به واشنگتن توصیه کرد: مقامات آمریکایی باید از هرگونه اظهارات دیگری که این سوال را مطرح می‌کند که آیا ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند یا خیر، خودداری کنند، مگر اینکه خلاف آن به‌طور قطعی ثابت شود. دولت ترامپ باید به این فرض عمل کند که ایران توانایی بازسازی برنامه هسته‌ای‌اش را به نوعی دارد و ممکن است این کار را انجام دهد.